

ایمان، روح زندگی

علی ظفر طاهری

دانش‌پژوه دوره جامع فرهنگ و علوم اسلامی

چکیده: امروزه انسان‌شناسی آنچنان گسترش یافته که شاخه‌های گونه‌گونی را در دل خود جای داده است. انسان در طول تاریخ بشریت پیوسته در تلاش بوده است تا اسرار وجودی خویش را دریابد. یکی از مباحث رازآمیز دنیای درون انسان موضوع حیرت‌انگیز و جذاب "ایمان" است. در این نوشتار نگارنده پس از تعریف ایمان از زوایای مختلف، ایمان از نگاه حضرت علی(ع) را مورد بررسی قرار داده، سپس به درجات ایمان، منشأ و عامل اصلی به وجود آمدن آن و اثرات ایمان در زندگی اشاره کرده است. **کلیدواژه:** انسان‌شناسی / تعریف ایمان / ایمان از نگاه حضرت علی(ع) / درجات ایمان / اثرات ایمان / منشأ ایمان / ایمان و زندگی.

از آنجا که انسان به عنوان مخلوق یکتا بلکه به عنوان اشرف مخلوقات پا به عرصه گیتی نهاده است، شناخت خصوصیات، مشخصات و اسرار وجودی او چون سایر موجودات عالم، امری ضروری و در عین حال پر رمز و راز است. از ویژگی‌های بارز جنس بشر (حیوان ناطق) یا به عبارت دیگر از مباحث مهمی که در مورد او مطرح است مسأله ایمان است. اگرچه ایراد سخن و ابزار عقیده در این زمینه، بسیار مشکل و پیچیده و سخن گفتن در مورد آن در قلمرو اهل آن است، اما از آنجا که این مقوله از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان‌ها است، لذا انسان را به تأمل و تفکر و نهایتاً ابزار عقیده و اظهار نظر وامی‌دارد که گفته‌اند: «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید» لذا موضوع را در قالب چند سؤال بررسی می‌کنیم:

تعریف ایمان

در مقام بحث و تحلیل از هر موضوع اولین نکته تعریف آن موضوع است. اما نکته قابل توجه این است که ممکن است در هر علم یا موضوعی یک تعریف معین وجود نداشته باشد؛ زیرا در تعریف یک علم یا یک موضوع از روش‌ها مختلفی استفاده می‌شود که عبارتند از: الف) تعریف به مسائل (۲) تعریف به موضوع، ج) تعریف به غایت. با توجه به در نظر گرفتن این سه امر در مورد ایمان هم تعاریف متعددی صورت گرفته است که به تعدادی از این تعاریف اشاره می‌کنیم:

۱) ایمان یعنی: باور داشتن و اعتقاد به احکام و دستورات الهی که از طرف پیامبران برای انسان‌ها آورده شده است. ۲) باور داشتن و اعتقاد به هدف و مقصود مورد نظر. ۳) معرفت قلب، گفتار زبان و عمل اعضاء.

۴) تصدیق وجودی (ایمان برخواسته از تمام وجود). ۵) آنچه موجب امن پس از مرگ است.^۱ ۶) آنچه آدمی با آن زندگی می‌کند.^۲

باتوجه به سه فرمول که در مورد تعریف یک علم یا یک موضوع بیان شد، با دقت در تعاریف ذکر شده، شاید بتوان چنین استنباط کرد که هریک از تعاریف مذکور اجمالاً و به نحوی گویا و معرف ایمان باشد. البته ممکن است تعریف دیگری هم باتوجه به جنبه‌های مختلف آن موضوع وجود داشته باشد. به عنوان مثال در مورد ایمان از مولای متقیان حضرت علی(ع) سؤال شد^۳ ایمان چیست؟ آن حضرت فرمودند: چهار ستون است که پیدایش ایمان در انسان وابسته به آن است: صبر، یقین، عدل و جهاد، هریک از این ستون‌ها بر چهار شبه تقسیم می‌شود:

۱) صبر: شعبه اول آن شوق است؛ هر کسی که به بهشت و وعده‌های برحق الهی امیدوار است از هوسرانی و شهوترانی خودداری می‌کند. شعبه دوم آن ترس است؛ هرکس به وعیدها و انذارهای الهی و کیفرهایی که در انتظار مشرکین است و آتش دوزخ - که به وجود آن یقین دارد - فکر کند از ترس این مصائب و عذاب‌ها از گناه پرهیز می‌کند. شعبه سوم آن زهد است؛ هرکس در دنیا زهد ورزد به خوشی‌های زودگذر دنیا دل نمی‌بندد و مصائب و سختی‌ها برایش آسان می‌شود. شعبه چهارم آن انتظار است؛ کسی که انتظار مرگ را می‌کشد و به قیامت ایمان دارد، می‌داند که هر لحظه عمر او کوتاه‌تر می‌شود و در جستجوی رحمت الهی است.

۲) یقین: شعبه اول آن زیرکی است؛ انسان زیرک به حکمت می‌رسد. شعبه دوم آن سنجش درست است؛ که باعث درک عبرت‌ها می‌شود. شعبه سوم آن درک عبرت است؛ که به درک روش پیشینیان می‌انجامد. شعبه چهارم آن توجه به روش پیشینیان است؛ انسان زیرک با سنجش درست و درک عبرت‌ها و روش پیشینیان راه رسیدن به حقیقت را می‌یابد.

۳) عدالت: شعبه اول آن فهم عمیق، شعبه دوم دانش فراوان، سومین شعبه شکوفه حکم (دستورات و حکم‌های دانش) و چهارمین، بوستان بردباری است؛ هر که فهم عمیق یافت، همه دانش‌ها را می‌شکافد و هر که دانش یافت، دستورها و احکام آن را می‌یابد و هر که بردبار بود، در کارهای خود کوتاهی نکرده، در میان مردم به عدالت رفتار می‌کند.

۴) جهاد: شعبه اول آن امر به معروف، دوم نهی از منکر، سوم راستگویی در هر حال و استقامت در جبهه و چهارم دشمنی با فاسقان است؛ هرکس امر به معروف کند، مؤمنین را یاری کرده و هرکس نهی از منکر کند، بینی فاسقان را به خاک مالیده و هرکس در جبهه جنگ آید، به وظیفه‌اش عمل کرده است و هرکس فاسقان را دشمن بدارد، به خاطر خدا خشم کرده است.

۱- «اولئک لهم الامن و هم مهتدون»، ۸۲/۶

۲- مطهری، بیست گفتار، انتشارات صدرا؛ ۱۸۷.

در هر نکته این تعریف، حکمت‌ها و رموز و رازها نهفته است. اما از نقطه نظر شیوه آن تعریف به لوازم است، یعنی آنچه لازمه مؤمن بودن است بیان شده است. البته سیره پیشوایان و ائمه چنین بوده است که بیشتر تعاریف ایشان تعریف به لوازم بوده است، علت آن هم این است که درک آن برای عوام سهل‌تر و قابل فهم‌تر بوده، احیاناً بر مصادیق حسی و تجربی قابل فهم نزدیک‌تر است.

اما پس از ذکر تعاریفی که گذشت و همچنین ذکر دیدگاه مولای متقیان حضرت علی(ع)، اینک لازم است کمی عمیق‌تر و فراتر از الفاظ و تعاریف لغوی و واژه‌نگاری به بررسی موضوع ایمان بپردازیم.

ایمان طمأنینه و آرامش است که قلب ناآرام، پراضطراب و پرظرفیت بشر را به آسایش و راحتی وجدان می‌رساند و برپایه بیش کامل بر قلب انسان وارد شده، به ایجاد روح یقین می‌انجامد. نیرویی است که ارمان‌آور همت بزرگ و اراده قوی انسان است و شعاع و دایره خواست و اراده او را طولانی و گسترده ساخته، شخصیتی عظیم از او می‌سازد.

ایمان را از لحاظ درجات می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: (۱) ایمانی که هنوز در قلب و عمل انسان استوار نشده و به صورت لقلقه زبان است. (ایمان بالقوه) (۲) ایمانی که از عمق قلب و جان و از سراسر وجود انسان (تصدیق وجودی) نشأت می‌گیرد. (ایمان بالفعل) که منظور نظر ما است.

منشأ ایمان

انسان که اشرف مخلوقات است، دارای دو بعد وجودی است: یکی بعد جسمانی و فیزیکی و دیگری بعد روحی و معنوی. منشأ ایمان را باید در قلمرو روح او جستجو کرد.

در وجود انسان به حکم سرشت خاص او، یک سلسله ارزشهای روحی و معنوی مطرح است که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن آنها هدف و مسیر زندگی را به گونه صحیح و درست انتخاب نمود و در نتیجه سعادت خود را تأمین کرد. به عنوان مثال باید گفت، انسان از آن جهت که انسان است، یک سلسله وابستگی‌های عاطفی - روحی و احساس مسئولیت‌های انسانی درباره جامعه دارد که فارغ از آن نمی‌تواند به آسایش و آرامش برسد.

در واقع منشأ و ریشه اصلی ایمان را باید در بعد روحی و معنوی انسان جستجو کرد. این بعد روحی انسان است که باعث پیدایش ایمان در وجود او می‌شود که در صورت ترقی و تعالی ایمان به مراتب بالاتر انسان را به عظمت شخصیتی می‌رساند. به تعبیری دیگر وسعت روح باعث تقویت ایمان و هدفمندی فرد می‌شود و تقویت ایمان همان عاملی است که باعث می‌شود انسان برای رسیدن به مقصود و هدفی که به آن معتقد است، همه‌اhtمام و جدیت خویش را مصروف دارد.

از آنجا که منشأ ایمان پدیده‌ای روحی و معنوی است و در واقع نتیجه حرکات روح انسان در بین مجهولات و رسیدن به حقیقت و واقعیت است، باید بگوییم پس از کشف حقیقت توسط فطرت جستجوگر

انسان، عشق و علاقه به آن حقیقت یا حقیقت‌نما در انسان به وجود می‌آید و در ابتدا یک ایمان بالقوه (ایمانی که هنوز در قلب و عمل استوار نشده) پیدا می‌شود؛ اگر به مرور زمان شناخت و درک ما عمیق‌تر و نشأت گرفته از تمام وجودمان باشد (تصدیق وجودی) آنگاه است که این عشق و علاقه حالت بالفعل (ایمانی که در قلب و عمل اعضاء و جوارح انسان حاکم شده است) می‌یابد و انسان به ایمان واقعی نزدیک می‌شود؛ و آن زمان است که می‌تواند منشأ دگرگونی‌های عمیق در قلمرو اندیشه، احساس، ایدئولوژی و ... باشد؛ زیرا ایمان واقعی آن است که برخاسته از شناخت باشد. مانند آنجا که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «پروردگارا! تو را از بیم دوزخ یا امید بهشت نپرستیدم، به راستی تنها تو را شایسته پرستش دیدم، از این‌رو پرستیدم». این نمونه مرتبه‌ای از ایمان است و ایمان افراد عادی - که به خاطر بهشت یا ترس از وجود جهنم به خدا ایمان آورده‌اند - نیز ایمان است، اما این کجا و آن کجا. به قول معروف: «خال مهرویان سیاه و دانه فلفل سیاه، هر دو مشکین‌اند اما این کجا و آن کجا».

اثرات ایمان در زندگی

قبل از شروع این بحث یادآوری می‌کنیم که منظور ما از ایمان در این نوشتار، ایمان به فعلیت رسیده و ایمان واقعی است که ناشی از تصدیق وجودی انسان باشد. ایمان در وجود انسان همچون نوری است که اسباب رونی دل و کشف حقایق را فراهم می‌کند و در وجود انسان عقی، علاقه، شور و نشاط را زنده می‌کند. انسان را از حالت رکود و سکوت خارج نموده، در راستای معشوق و هدف مورد علاقه‌اش سوق می‌دهد و به او پویایی و جوش و خروش می‌بخشد. نور ایمان چشم دل و محیط اطرافش را روشن نموده، از انسان‌های خفته و کسل، انسان‌هایی چالاک و زرنگ می‌سازد؛ و به عنوان نیروی الهام‌بخش و فرمانده، اراده‌ها و همت‌ها را تقویت می‌کند.

همچنین ایمان مانند یک نیروی تصفیه‌گر است که گویی احتمالات و احساسات ناخالص را می‌زداید و واقعیت و یقین مطلق را به انسان نشان داده، عشقی در او ایجاد می‌کند که بر عقل غالب می‌شود؛^۱

نیک خواهانم نصیحت می‌کنند

خشت بر دریا زدن بی‌حاصل است

شوق را بر صبر قوت غالب است

عقل را بر عشق دعوی باطل است

نیروی ایمان انسان را از خودپرستی و خودخواهی بیرون می‌برد، چرا که او به بالاتر از خود عشق و ایمان پیدا می‌کند و مسلماً این عشق به غیر، حصار خودخواهی را خواهد شکست و همین نیروی ایمان وجود انسان را مسخر می‌کند و حاکم مطلق بر علائق و احساسات و اراده انسان می‌شود و با پیدایش نیروی

عشق و ایمان در انسان با نیروی عشق حتی عقل را از مسند حکومت معزول می‌کند و عقل را از کار انداخته و خود نیروی حاکم و فرمانده کانون جسم انسان می‌شود.

همان‌طور که گفتیم منشأ ایمان روح انسان است. حرکت روح به سوی کانون‌های نامرئی مجهولات و نیز ورزش نیروهای ملکوتی انسان باعث پرورش استعداد‌های روحی انسان و در نتیجه ایجاد عشق و علاقه در انسان به منظور رسیدن به مقصود می‌شود. درجات بالاتر به حصول عشق به کمال مطلق، سلوک و سیر الی الله می‌انجامد.

پرورش استعداد‌های روحی در عرصه اندیشه و تفکر، باعث تطوّر اندیشه‌ها و منطوق‌ها و تعالی افکار و احساسات و دگرگونی ارزش‌ها شده، و با شناخت حقایق دل‌ها صیقل پیدا می‌کند و قلوب بینا، شنوا و رام معشوق می‌شود.

معرفت و ایمان از سرّ ضمیر با انسان راز می‌گوید و از راه عقل با او تکلم می‌کنند تا جایی که دل‌ها آمادگی الهام‌گیری و مکالمه با خدا را یافته، عقل زنده شود و هوای سرکش نفس بمیرد.

و بالاخره قدرت ایمان به جایی می‌رسد که انسان می‌تواند پشت پرده ظواهر را ببیند، به عبارت دیگر: «آنچه او در خشت خام می‌بیند، دیگران در آینه نمی‌بینند».

از دیگر اثرات مهم ایمان عبارتند از: ^۱ (پشتوانه اخلاق) ^۲ سلامت جسم و جان ^۳ انطباق با محیط ^۴ تسلط بر نفس.

در پایان این مقوله چند نکته قابل ذکر است: ^۱ معمولاً با شنیدن کلمه ایمان معنی دینی و مذهبی آن یعنی ایمان به خدا در ذهن تبادر می‌کند. حال آن‌که ایمان می‌تواند غایات متفاوتی داشته باشد. مثلاً ایمان به این که آتش سوزاننده است و ... ^۲ واژه "ایمان" با واژه "دین" تفاوت معنایی دارد. ایمان امری «فرا دینی» است؛ مثلاً وقتی ما می‌گوییم ایمان به خدا یعنی «عشق انسان به معشوق خود (خدا)». اما دین عبارت است از «مجموعه باورها، اعمال و احساسات فردی و جمعی که حول محور خداوند و رابطه ایمانی انسان با خدا سامان می‌پذیرد.